

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در مباحث گذشته بعضی از روایات را خواندیم که از امام صادق علیه السلام سوال شد که مسأله استطاعت چگونه حاصل می شود حضرت در بعضی دارند که «الزاد و الراحله»، و در بعضی دارند که «الصحة فی البدن» و «وَأَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجِّهِ» یعنی معنای زاد را به این کیفیت تقسیم کردند و در بعضی از روایات دارند «تخلية السرب» که حکایت از امنیت راه و امنیت طریق می کند. خب لسان روایات در اینها همه حکایت از یک مطلب می کند و آن عبارت است از یک مسأله خیلی روشن و خیلی عادی که عبارتست از قدرت بر حج، یعنی بسر که در تعبیر موصل دارد و در روایت عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ گفتیم که امام صادق علیه السلام می فرمایند: در بیان ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... ﴿آل عمران، ۹۷﴾ «قَالَ الصَّحَّاحُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ» صحی در بدن داشته باشد چون بدون صحی، شخص مسافرت نمی تواند بکند و قدرت بر مال هم داشته باشد و بتواند که خودش را زنده نگه دارد یعنی کسی نمی تواند برود که پول ندارد و باید برای معاش خودش تحصیل معاش کند، این نمی تواند حج برود. مثل اینکه در سایر سفرها خب انسان وقتی که کاری دارد که سفرش یک ماه طول می کشد این چکار می کند همینطور با جیب خالی که نمی شود برود بالاخره یک پولی دارد که با آن برود و مایحتاجش را در آن سفر تامین کند این «القدرة فی ماله» را یا این «الصحة فی بدنه» را ما می بینیم که ائمه به طرق مختلفی بیان می کنند که دانستن این طرق در تحقق موضوع اطلاق یا مشروطیت حج نسبت به استطاعت این مسأله نقش اساسی دارد.

این که سابق خدمت رفقا می گفتم که ما باید دقت کنیم و در این تحقق موضوع در موضوعات فقهی باید ما اولاً بلا اول سراغ ادله برویم و ادله را که عبارتست از همان آیات قران کریم و روایات معصومین آنها را باید ما مد نظر قرار بدهیم تا از لحن تعبیر امام به موضوع و شرایط و خصوصیات موضوع برسیم نه با فهم و مرتکبات امروزی بخواهیم کلام امام علیه السلام را تفسیر کنیم که در این صورت نمی توانیم برداشت صحیحی از مطالب و منصوصات داشته باشیم ما باید ببینیم امام علیه السلام مسأله استطاعت را با چه بیانی مطرح کرده این استطاعت که یک، اصطلاح قرآنی هست وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا آیا این استطاعت و در خیلی مسائل هم هست خیلی از قضایا

خب رفقا دیگر آشنا شده‌اند با آن کیفیت ورود و خروج مسائل ما اینها این که در آن بیش اول ما نباید به سراغ اصل برویم و تاسیس اصل و از این حرفها بکنیم و چطور اینکه رسم و دعو قوم بر این است که اینکار را انجام بدهند از اول ما باید برویم سراغ نحوه بیان مطلب و تعبیری که در نصوص وارد است و آن جو و حال و هوایی که در آن جو و حال و هوا امام علیه السلام بیان مطلب را کرده، برویم آنگاه بخواهیم بر خود منطبق کنیم این اصل حداقل چیز است که شخص می‌تواند، حالا ما نمی‌گوئیم که آن فردی که دارای مراتب اتصال باشد و...، و بخواهد بدون واسطه حتی بدون تمسک به روایات بخواهد مطلب را از حاق واقع و از منبع و ینوع خودش بخواهد بگیرد، نه حداقل چیزی که یک مجتهد در استخراج موضوعات شرعیه و احکام شرعیه لازم دارد این است که قبل از کلام فقها قبل از مصطلحات عرفی و مفاهیم عرفیه سراغ ادله برود.

یکی از دوستان بود که باتفاق در خدمت مرحوم آقا بودیم و در مشهد داشتیم با هم جایی می‌رفتیم شخص داشت تعریف می‌کرد که دو روز مانده بود به ماه رمضان خودم را از استطاعت انداختم، گفتم که این ماه شوال که برود دیگر ما مستطیع نیستم، دو روز قبل از ماه شوال یک افطاری دادیم و بعد هم به هر کدام از آنهايي که می‌آمدند مثلاً چقدر پول دادیم و خودمان را از استطاعت انداختیم که امسال مکه نرویم!! آخر جان من این کاری که تو کردی حرام است، اشهر حج ربطی به استطاعت ندارد. اشهر حج زمان تعلق تکلیف به خروج است نه زمان اصل تحقق موضوع برای وجوب حج، وجوب حج از یکسال پیش محقق شده بوده قبل از اینکه ماه شوال بیاید زمان انجاش از شوال است که در شوال بایستی شما حرکت کنید تازه بر حسب عادت و إلا برای کسی که از غیر شوال است خب بایستی از غیر شوال حرکت کند و ایشان هیچ چیزی البته نگفتند یک کردند: اِ عجب ولی دیگر حالا کار را کرده دیگر، حالا که کار کرده چکار کنند. این حرفها برای چیست؟ این بخاطر این است که آنچه را که القاء شده به مردم از طرف افراد و از طرف آقایان خلاف القاء شده، طرف می‌گوید قبل از اینکه وجوب بخواهد تعلق بگیرد ما خودمان را از استطاعت ساقط می‌کنیم در حالتی که، وقتی که تو مستطیع شدی دیگر نمی‌توانی خودت را ساقط کنی این مساله اصلاً دو مبنا پیدا می‌کند و دو نحوه برای تحقق موضوع پیدا می‌کند و اصلاً زیر بنا را به هم خواهد زد مساله استطاعت یک مسأله اصطلاحی است که امام علیه السلام می‌بینیم به آن چطور نگاه می‌کند، حج نسبت به استطاعت واجب مشروط می‌شود یا اینکه حج نسبت به استطاعت واجب مطلق می‌شود این دو مسأله است و بر فرض که استطاعت واجب مشروط باشد آیا این واجب مشروط هیچ گونه تکلیفی در مکلف ایجاد نمی‌کند و فقط من حیث لا یحتسب

ومن غیر اختیار باید این واجب مشروط حاصل شود. مثل فرض کنید صلاهی ظهر این مشروط به دخول به زوال است و زوال در اختیار مکلف نیست و مکلف هیچگونه کاری برای زوال نمی تواند انجام بدهد، چون زوال در اختیار مکلف نیست ولی آیا نسبت به خود صلاهی هم مکلف هیچگونه تکلیفی ندارد؟ در این کیفیت نگاه کردن به واجب مشروط هم ما صحبت خواهیم کرد انشاء الله یک مقداری مفصل در این نحوه بیانی که قوم نسبت به واجب مشروط کردند و نسبت به واجب مطلق کردند ما در آنجا هم حرف داریم. در آنجا هم خواهیم گفت این واجب مشروط به این نحو نیست که از اختیار مکلف خارج باشد بلکه خود تکلیف به او تعلق می گیرد و چه بسا اینکه مکلف از این نقطه نظر نسبت به واجب مشروط متعهد باشد و در تحقق واجب مشروط خود مکلف هم تکلیف داشته باشد. به این نحوه در اینجا نیست.

ما آنچه را که فعلا در صدد بیانش هستیم آن استطاعتی است که در شرع به آن استطاعت حکم بار شده است آن استطاعت را می خواهیم بیان کنیم آن چه استطاعتی است؟ آیا یک استطاعتی است خارج از اراده مکلف؟ و خارج از اهتمام مکلف؟ و خارج از اختیار مکلف به نحوی که آن استطاعت عبارت از سعه فی زاد باشد و راحله و قوت عیال این نحوه باشد و مکلف هیچ گونه قدمی برای آن استطاعت بر ندارد و آن استطاعت خود به خود حاصل شود حالا کاری نداریم به اینکه در زمان خود اشهر حج انسان می تواند سلب استطاعت کند که اصلا یک حرف چرت و پرت و مزخرفی است.

بحث این است که اگر کسی مستطیع بشود و لو در ماه رجب فرض می کنیم باید استطاعت را نگه دارد و این استطاعت آیا تحصیلش با اختیار است یا بدون اختیار؟ آنچه تا به حال برای همه بیان شده این است که بدون اختیار است. شخص می تواند مستطیع باشد می تواند نباشد، مالی آمد مستطیع است و اگر مالی نیامد خیر!! فرض کنید یک شخصی می خواهد به انسان نه اینکه بذل مال برای حج کند اصلا می خواهد بذل مال کند انسان می تواند بگیرد می تواند نگیرد هبه را از شخص می تواند بگیرد از یکی هم نمی تواند بگیرد اگر هبه را گرفت می شود مستطیع و اگر نگیرد غیر مستطیع است، آیا شخص نسبت به این مسأله تکلیفی دارد یا ندارد؟ در این مسأله خیلی مطلب دقیق می شود در مورد بذل مال للحج که دیگر صریح روایت است که گرچه بعضی آن را هم به یک نحوی رد می خواهند بکنند آن صریح است دیگر، بذل زاد و راحله موجب و جوب است و حالا اگر کسی بذل زاد و راحله نمی کند للحج پول می دهد می گوید می خواهی با آن سفر بروی، می خواهی خانه بخر، می خواهی هر کاری می خواهی بکن، هر کار مستحبی می خواهی انجام بدهی برو انجام بده این پول بالاخره برای این مسأله

است خب اگر قبول بکند فرض بکنید به اندازه حج است و آنها شرط حج نکرده اگر قبول نکند این استطاعت خب برایش حاصل نمی‌شود این چکار باید بکند؟ نظایر این نوع قضایا، نظایر این نوع مسائلی که برای انسان حاصل می‌شود ببیند آیا در روایات اشاره به این مطالب شده، یا نشده؟ یا فقط اشاره به بذل زاد و راحله برای حج شده؟ در آنجا هم مسائلی داریم فرض کنید در روایت عبدالرحمن ابن حجاج که روایت، روایت صحیحی است که خیلی صریح است، از حضرت سوال می‌کنند حضرت می‌فرماید: «الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَالْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ» حضرت «تخلیه سرب» و اینها را بیان نمی‌کنند در حالتی که شأن این مقام، مقام تفسیر است و مقام تفسیر حکایت از استیعاب مفهوم آن مجمل و مفصل را می‌کند در مقام مخاطب، در مقام بیان پس وقتی که عبدالرحمن ابن حجاج از امام صادق سوال می‌کند **وَاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** کسی که می‌تواند برود این استطاعت چه معنایی دارد حضرت فقط دو چیز را بیان می‌کنند «الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَالْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ» دو چیز صحت در بدن و قدرت در مال. ببینید دیگر تخلیه سرب در کلام حضرت نیست با اینکه حضرت در مقام بیان است این مطلب را حالا ما در نظر داشته باشیم این یک نکته تا اینکه بعد در جمع بین روایات به این مسأله برسیم پس در اینجا امام علیه السلام در تفسیر استطاعت این دو مطلب را می‌گوید این جای تأمل دارد. روایت دوم روایت حفص الاعور است حضرت می‌فرماید: «القوة في البدن» که همان عبارت اخری «الصحة في البدن» است دوم «واليسار في المال» داشتن مال، دیگر در آنجا امنیت طریق و راه و اینها را حضرت در اینجا بیان نمی‌کند خب این روایات در این زمینه همینطور روایات دیگری که نسبت به این زمینه دارد روایت «الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ وَحِجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَالسَّبِيلُ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ» باز در اینجا حضرت زاد و راحله و صحت بدن را در اینجا حضرت مطرح می‌کنند اینهم یک روایت، روایتهای زیاد هم هست دیگر، روایت دیگر روایت «السُّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» است «سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْقَدَرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ **وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** أَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْاسْتَطَاعَةَ» اینطور نیست که خدا برای آنها استطاعت قرار داده یعنی باید مستطیع باشند و ظاهرا یک چیز زائدی مثلا در ذهنش تصور بوده «فَقَالَ وَيَحْكَا إِنَّمَا يَعْنِي بِالِاسْتَطَاعَةِ الزَّادَ وَالرَّاحِلَةَ» مقصود از استطاعت زاد و راحله است «لَيْسَ اسْتَطَاعَةَ الْبَدَنِ»^۱ مقصود

۳۱- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

استطاعت بدن نیست که مثلاً فرض کنید حالا شاید تصورش این بوده که مثلاً خارج از قدرت و اینها اضافه بر این مسأله داشته باشد حضرت می‌فرمایند استطاعتش یعنی همان زاد و راحله داشته باشد خارج از این چیزی نیست چیز زائدی در اینجا مطرح نیست که بخواهد یک مساله غیر عادی باشد یا مسأله تخلیه سرب در اینجا نیامده.

روایت دیگر روایت الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ است در ذیل آیه **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** حضرت می‌فرماید: «مَا السَّبِيلُ قَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» بتواند حج انجام بدهد **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** من استطاع علیه سبیلاً یعنی چیزی داشته باشد که «يَحُجُّ بِهِ» راهی داشته باشد، مسافرت چطوری می‌رود ما عنده مال یذهب الی سفر این هم همینطور است آن مقدار مالی که بتواند حج انجام بدهد آن کیفیت است که بتواند انجام بدهد خب راحله هم جزو این مسأله است.

روایت دیگر روایت عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ است، روایت شیخ طوسی است که قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «قَوْلُهُ تَعَالَى **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** قَالَ يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» فقط به همین مقدار که به اصطلاح بتواند داشته باشد خب روایتها در اینجا زیاد است که راجع به این مسأله در اینجا بیان شده.

باز روایت دیگر روایت «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ در تحف العقول است فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ در اینجا این به یک سند دیگر است **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** وَالسَّبِيلُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ»^۱ اینم روایت به دیگر.

روایت دیگر روایت «عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَهُ حَفْصُ الْأَعْوَرُ وَآنَا أَسْمَعُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» سوال می‌کند از این آیه **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** حضرت می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُوَّةُ فِي الْمَالِ وَالْأَيْسَارُ» قوت در مال و در یسار است و در یسر باید باشد «فَإِنْ كَانُوا مُوسِرِينَ فَهُمْ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ قَالَ نَعَمْ»^۲، اگر موسرند از آنهایی هستند که مستطیع هستند. موسر یعنی کسی که بتواند حج انجام بدهد.

^۱ ۴- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۳

^۲ ۱- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

روایت دیگر روایت صدوق است از اعمش به اسناد خودش روایت صحیح السند خودش است «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلنَّاسِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجِّهِ» که باز در اینجا مسأله تخلیه سرب را امام علیه السلام بیان نمی کند خب اینها همه دلالت بر یک معنایی می کند که حالا آن معنا را امروز نمی گوئیم و می گذاریم برای انشاء الله فردا یا پس فردا.

این یک دسته از روایاتی که در اینجا فقط مسأله زاد و راحله و صحت بدن در اینجا اخذ شده از آن طرف یک دسته روایات دیگری هم داریم که در آنها تخلیه سرب آمده یکی از آنها روایت طبرسی در مجمع البیان می فرماید: «الْمَرْوِيُّ عَنْ أُمَّتِنَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ وَ نَفَقَةُ مَنْ تَلَزَمَهُ نَفَقَتُهُ وَ الرَّجُوعُ إِلَى كِفَايَةِ إِمَّا مِنْ مَالٍ أَوْ ضِيَاعٍ أَوْ حَرْفَةٍ مَعَ الصِّحَّةِ فِي النَّفْسِ وَ تَخْلِيَةِ الدَّرْبِ مِنَ الْمَوَاعِجِ» که تخلیه سرب است «وَ إِمَّا كَانِ الْمَسِيرِ» این کلام طبرسی است، من فکر کردم در اینجا روایت است بلکه این خود کلام ایشان است. به اصطلاح تفسیر کرده.

ولی از جمله روایاتی که دلالت بر تخلیه سرب می کند این روایت کلینی است از حفص کناسی محمد ابن یحیی خثعمی او روایت را نقل می کند که اینها سندش معتبر است مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ قَالَ سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ حَضْرَتِ فرمودند: مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبِهِ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ خب در اینجا حضرت تخلیه سرب را هم، امنیت طریق را هم جز شرایط استطاعت ذکر کردند غیر از مسأله، پس یکی زاد و راحله دوم صحت در بدن و سوم تخلیه سرب است فقال لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ بِهِ امام عرض می کند فَإِذَا كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي فِي سَرْبِهِ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحِجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟ قَالَ نَعَمْ» خب در اینجا ما می بینیم که یک قیدی اضافه بر دو قیدی که در روایات دیگر دارند، حضرت در اینجا ذکر می کنند.

خب این مسائل خیلی نکات مهمی است همینطوری ما نباید از مسأله بگذریم و شرایط را همینطوری مسأله را در نظر بگیریم و بگوئیم یکی امام گفته یکی نگفته یکی جایی گفته یکی نگفته! می بایستی برویم و بینیم که دلیل چیست؟ و چرا در بعضی از موارد ذکر شده و در بعضی ذکر نشده؟ این یک روایت بود.

روایت دوم روایت توحید صدوق است از «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ» حضرت می فرمایند: «مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ» خب باز در اینجا، این روایت، روایت صحیح السند هم است و سندش هم معتبره باز در اینجا حضرت تخلیه سرب را در اینجا جزو این مسأله استطاعت قرار می دهند.

روایت سوم روایت الْعِيَاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا حضرت می فرمایند: «مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحِجِّ»^۱ که عبارت از همان روایت توحید است، منتهی عیاشی نقل کرده. روایت تخلیه سرب تا آنجایی که من بررسی کرده بودم شاید یک روایت دیگر به اصطلاح بیشتر نباشد حدود ۳،۴ روایت بیشتر ما راجع به تخلیه سرب نداریم گرچه خب روایت همه صحیح است و مسأله این است که آن روایتهای دیگر این مسأله تخلیه سرب را ندارد و فقط مطلب به همان و زاد، صحت در بدن و زاد و راحله بر می گردد خب اینها را که ما انشاء الله باید بیابیم اینها را به اصطلاح در کنار هم قرار بدهیم ببینیم که درمسأله تخلیه سرب چه باید بکنیم چون مسأله صحت در بدن خب این قضیه اش روشن است، خیلی نیاز به توضیح و بحث کردن ندارد این بالاخره مشخص و خیلی طبیعی است که شخص مریض قادر برای حج نیست و صریح ادله حج این است که باید صحت داشته باشد و باید بدانیم منظور از صحت در بدن، این نیست که حتی سردرد هم نداشته باشد، دندان درد هم نداشته باشد، چون دندان درد هم بالاخره مریض است بر آن صدق می کند یا چون ناخنش هم درد می کند این هم صحت در بدن ندارد حضرت فرمودند: «الصحة في البدن» دیگر یعنی از نوک سر تا آن ناخن شصتس هیچگونه آثاری از الم و تألم و اینها نداشته باشد، منظور از صحت در بدن این است که حالت او حالتی باشد که بتواند حج را انجام بدهد حالا فرض کنید زخم معده دارد، خب داشته باشد سردرد دارد خب داشته باشد سینه اش درد می کند، خب داشته باشد اینها اشکال ندارد، دستش مجروح باشد، بیماریهای پوستی داشته باشد...

حالا خب اینها دلیل نیست این صحت در بدن که در اینجا هست این مقصود، عبارت است از امکان انجام دادن اعمال این مقصود است که شخص بتواند اعمال را انجام دهد و اینطور نباشد که خلاصه این مرض او را از پا در بیاورد مثلا فرض کنید یکی ناراحتی قلبی دارد و اطباء به او می گویند

۳۱- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

خب خطر دارد رفتن در آنجا با این وضعیت، مثلاً خطر هست خب این یک چیزی است که می‌توانیم بگوئیم منافات با صحت در بدن دارد یا اصلاً طرف نمی‌تواند راه برود خب چکارش کنند؟ این بیچاره را خب چطوری بلندش کنند؟ چطوری بگذارندش؟ دو قدم می‌رود می‌افتد اصلاً ضعف دارد، اصلاً نمی‌تواند برود یعنی مرض زمین گیر و مُقعد دارد او را زمین گیر می‌کند این مسأله است پس صحت در بدن این نیست که به طور کلی هیچگونه ناراحتی چیزی نداشته باشد یعنی بیماری که همچنان که از رفتن مسافرت باز می‌دارد همینطور از رفتن به حج باز می‌دارد آن مرض مورد نظر است حالا اگر زخم معده دارد، سر درد دارد، میگرن دارد، ناراحتیهای دیگر دارد اینها هیچ کدام منافات با «الصحة فی البدن ندارد» انشاءالله فردا راجع به مسأله تخلیه سرب و کیفیت جمعش و اینکه تا آنجائیکه فکر قاصر می‌رسد چه منظور هست انشاءالله فردا.

تلمیذ: اگر کسی همراه شخص می‌رود و کمکش می‌کند یا مرض بدنی دارد ولی کسی هست کارهایش را انجام بدهد مثلاً روی چرخ می‌گذارندش مثلاً قطع نخاعی است، روی چرخ نشسته و کسی هم می‌تواند کمکش کند و انجام بدهد آیا حج بر او واجب است؟
استاد: بله اگر بتواند برود واجب است. البته بر کسی واجب نیست که او را کمک کند.

تلمیذ: نایب دیگر لازم نیست بگیرد؟

استاد: نخیر، خودش باید برود مگر اینکه سخت باشد متسکماً باشد آن دیگر داخل در نفی شرطیت می‌شود والا قطع نخاعی هم که باشد، باشد. در اینجا عرض کردم صحه یعنی توان نه صحت پزشکی یعنی «صحة البدن» یعنی توان برای انجام دادن. اللهم صلی علی محمد و آل محمد